

تاریخ چوگان
در ایران و سرزمین‌های عربی

سرشناسه:	آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۱۶-
عنوان و پدیدآور:	تاریخ چوگان در ایران و سرزمین‌های عربی؛ آذرتاش آذرنوش.
مشخصات نشر:	تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری:	۲۰۰+۲۰ ص.
شابک:	ISBN 978-964-209-127-0
یادداشت:	فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
یادداشت:	کتاب‌نامه.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	چوگان.
موضوع:	چوگان — تاریخ.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۰ ت ۲ / ۱۱ / ۱۱ GV
رده‌بندی دیویی:	۷۹۶ / ۳۵۳
شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی:	۲۶۴۲۷۱۱

تاریخ چوگان

در ایران و سرزمین های عربی

آذرتاش آذرنوش



نشر ماه
تهران
۱۳۹۲

تاریخ چوگان

در ایران و سرزمین‌های عربی

نویسنده	آذرتاش آذرنوش
چاپ اول	بهار ۱۳۹۲
تیراژ	۱۵۰۰ نسخه
مدیر هنری	حسین سجادی
لیتوگرافی	امین‌گرافیک
چاپ جلد و متن	صنوبر
صحافی	سپیدار

شابک-۱۲۷-۹-۲۰۹-۹۶۴-۹۷۸
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشرماه

تهران، خیابان انقلاب، رویه‌روی سینما سپیده، شماره‌ی ۱۱۷۶، واحد ۴
تلفن و دوزنگار: ۶۶۹۵۱۸۸۰
www.nashremahi.com

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۳	چوگان، واژه‌شناسی
۱۵	چوگان در زبان عربی
۱۷	خاستگاه چوگان
۲۱	رساله‌های چوگانی
۲۱	رساله‌های چوگانی به زبان عربی
۲۴	رساله‌های چوگانی به زبان فارسی
۲۷	نگاهی به تاریخچه‌ی چوگان در سرزمین‌های دیگر
۲۷	هندوستان
۲۹	چین
۳۱	ژاپن
۳۲	بیزانس
۳۵	چوگان در ایران پیش از اسلام
۳۷	روایت‌های افسانه‌ای
۳۷	چوگان‌بازی گشتاسپ
۳۹	چوگان‌بازی سیاوش
۴۴	چوگان‌بازی رستم
۴۴	روایت‌های نیم‌تاریخی

۴۷	روایت‌های تاریخی
۴۷	روایت‌های ساسانی در متون پهلوی
۴۷	متن نخست
۵۰	متن دوم
۵۰	روایت‌های ساسانی در آثار اسلامی
۵۹	چوگان در ایران عصر اسلامی
۵۹	سده‌های نخستین تا آغاز عصر صفوی
۷۰	نخستین فرسنامه به زبان فارسی
۷۵	حالنامه و سلامان و ایسال
۷۶	عصر صفوی
۷۷	شاه طهماسب اول
۸۱	شاه عباس اول
۸۷	شاه عباس دوم
۹۰	شاه سلیمان
۹۲	چوگان، مرگ و زندگی دوباره
۹۴	چوگان هندی، چوگان انگلیسی
۹۶	ایران عهد قاجار
۹۸	منظومه‌ی میرزا یحیی خان
۱۰۶	چوگان ایران در حال حاضر
۱۰۹	چوگان در جهان عرب
۱۰۹	عصر جاهلی
۱۱۱	عصر عباسی
۱۱۱	مهدی
۱۱۱	هارون
۱۱۳	شعر ابونواس
۱۱۷	شعر عباس بن احنف

۱۲۱	امین و مأمون
۱۲۱	معتصم
۱۲۲	جاحظ
۱۲۵	متوکل
۱۲۵	ابن قتیبه
۱۳۵	مقتدر
۱۳۷	مصر و شام
۱۴۰	ایوبیان
۱۴۳	ممالیک
۱۴۴	چوگان ← صولجان ← جوکان ← جوکندار
۱۴۸	چوگاندار
۱۵۰	روایات مملوکی درباره‌ی چوگان
۱۵۳	چوگان ممالیک
۱۶۳	چوگان در ادبیات
۱۶۵	وصف‌های مادی
۱۶۷	مهر و مشتری
۱۷۱	کارنامه
۱۷۳	گوی و چوگان میرزا یحیی خان
۱۷۳	آثار تمثیلی
۱۷۴	منطق الطیر عطار
۱۷۵	تاریخ و صّاف
۱۷۶	حالنامه
۱۷۹	چوگان در تک‌بیت‌های فارسی
۱۸۲	چوگان در تصویرپردازی شعر عرب
۱۸۵	منابع و اختصارات
۱۹۱	نمایه

سفید

پیش‌گفتار

جلوی هر یک از درگاه‌های خانه‌مان در قم و گاهی هم در تهران، یک پرده‌ی قلمکار اصفهانی آویزان بود. پرده‌ها بیش‌تر رنگ و رو باخته بودند، اما هنوز نقش گل‌های گوناگون و از همه بیش‌تر نقش بته‌جقه‌ای را روی آن‌ها می‌توانستیم ببینیم. در یکی از این پرده‌ها، نقش‌ها در قابی نسبتاً پهن قرار داشتند که در آن یک تصویر در چهار طرف قاب تکرار می‌شد. آن تصویر مردی را نشان می‌داد که بر اسبی نشسته بود. اسب حالت تاخت رفتن داشت: دو پایش روی زمین و دست‌هایش کشیده به سمت بالا بود. سوار با دست چپ افسار اسب را گرفته بود و دست راست را بالای سر برافراشته بود و می‌خواست با چوب سرکجی که به همان دست گرفته بود، به گوی غلطان روی زمین ضربه بزند.

من که هشت نه سال بیش‌نداشتم، آن سواران چابک را از فراز زین به زیر می‌کشیدم و خود برمی‌نشستم و چوگان به دست می‌گرفتم و در کوچه‌خیابان‌های خاک‌آلود قم تاخت و تاز می‌کردم و همگان را شیفته‌ی دلاوری‌ها و برازندگی‌های خود می‌ساختم. بیست سالی از آن روزگار گذشت. روزی از جاده‌ی مخصوص کرج، که هنوز جاده‌ای دو طرفه بود، به سوی تهران می‌آمدم. از لابه‌لای درختان کاج، گروهی سوار را دیدم که به این سوی و آن سوی می‌شتافتند، گاه با همان سرعت که پیش آمده بودند، به عقب بازمی‌گشتند و گاه نیز در غباری که از زیر سم اسبان برمی‌خاست، ناپدید می‌شدند. این جا زمین چوگان خرگوش دره بود. نزدیک رفتم و با سرهنگ سرعت پور – که خداهش پیامرزد – ملاقات کردم. سرهنگ هم چوگان‌باز بود و هم استاد سواری مجموعه‌ی

خرگوش دره. او به من گفت که می‌توانم هفته‌ای دو بار برای آموزش سواری به خرگوش دره بروم و درازای آن باید ماهی دوازده تومان بپردازم. چندین ماه با سرهنگ سواری کردیم؛ گاه در مانژ شیوه‌های فنی را می‌آموختیم و گاه در جنگل کاج به سواری آزاد می‌رفتیم. پس از چند ماه، سرهنگ یک چوب چوگان به بهای پانزده تومان (هم‌اکنون ارزان‌ترین چوب حدود هفتاد هزار تومان است) به دستم داد و بدین سان نخستین درس‌های چوگان را به من بیاموخت. حدود یک سال طول کشید تا بایستگی‌های لازم را برای شرکت در بازی‌های رسمی کسب کردم. اینک نزدیک به چهل سال است که همچنان، به همراهی چند چوگان‌باز پیر و جوان، به تمرین‌های خود ادامه می‌دهم و آرامش جسم و جان خود را در آن جست‌وجو می‌کنم.

اما کار همیشگی من نه چوگان‌بازی که فرهنگ و ادبیات است و زینده آن می‌بود که میان کار و ورزش پیوندی می‌یافتم تا از هر دو سو بهره‌مند شوم. خوشبختانه فرهنگ فارسی و عربی از اسب و سوارکاری و چوگان آکنده است، هرچند که زمینه‌های آن هنوز دست‌نخورده باقی مانده است. نخستین موضوعی که نظر مرا به خود جلب کرد آن بود که می‌دیدم اصطلاحات رایج میان سوارکاران یا ترکی است یا عربی یا فرنگی، و کلمات فارسی در آن‌ها سخت اندک است، حال آن‌که در زبان فارسی کهن انبوهی کلمه‌ی زیبای خوش‌آهنگ می‌توان یافت که بر اسب و ویژگی‌ها و اندام‌ها و رفتارهای گوناگون و ابزارهای وابسته به آن دلالت دارد. اما هیچ‌یک از دانشمندان ما به طور جدی در پی یافتن معانی دقیق آن‌ها برنیامده‌اند و کلمات را در کتاب‌هایی چون نوروزنامه و آداب الحرب مبهم و نامفهوم رها کرده‌اند. من خود کوشیدم طی چند مقاله چندین کلمه را شناسایی و معنی‌یابی کنم، به این امید که پژوهشگران دیگری در این زمینه‌ی بکر و دست‌نخورده به کار ادامه دهند.

هنگام پژوهش‌های خود در آثار کهن، هر بار به موضوعی چوگانی برمی‌خوردم، آن را در گوشه‌ای نگه می‌داشتم و چون چند سالی برآمد، دیدم که حجم کلانی از روایات چوگانی گرد آمده است. از آن پس، کار را به شیوه‌ای قانونمند دنبال کردم و همت بر آن گماشتم که کتابی درباره‌ی تاریخ چوگان فراهم آورم.

هفت هشت سال پیش، مرد دانشمندی در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به دیدن من آمد. این دانشمند، جناب دکتر شهابی، ساکن امریکاست و آن‌جا به کار پژوهش مشغول است. وی از آن جهت به دیدار من آمد که برخی از نوشته‌های چوگانی مرا

خوانده بود و میل داشت از نزدیک با یکدیگر آشنا شویم. سپس معلوم شد که ایشان نیز درباره‌ی چوگان پژوهش کرده است و مقاله‌ی پرباری نیز نگاشته است. وی مقاله‌ی خود را، که با همکاری دوستی امریکایی تدوین کرده و بی‌تردید یکی از بهترین مقالات در این باره است، به من مرحمت کرد. من نیز در کتاب خود بارها به آن ارجاع داده‌ام. دکتر شهابی همین که دانست من کتاب تاریخ چوگان را در دست تألیف دارم، پیشنهاد کرد که مرا از اطلاعات خود بهره‌مند سازد. چند ماه از این ماجرا نگذشته بود که روزی دیدم بسته‌ای قطور از امریکا به خانه‌ی من ارسال شده است. این بسته چیزی نبود جز پرونده‌ی کاملی که آقای شهابی برای مقاله‌ی خود تدارک دیده بود. اینک لازم می‌دانم هم دانش او را قدر بنهم و هم جوانمردی‌اش را.

با وجود این پرونده و پرونده‌ی قطوری که خود فراهم آورده بودم، کار پژوهش باز نزدیک به ده سال طول کشید. علت آن بود که نویسندگان پیش از من البته از منابع اصلی چون شاهنامه بهره برده بودند، اما بخش‌های مهمی را در ادبیات فارسی و به‌خصوص در عربی فرونهاده بودند و من ناچار بودم همه‌ی آثار این دوره‌ها را وارسی کرده، اطلاعات تازه‌ای به دست آورم.

در آغاز قصد من آن بود که تاریخ چوگان را در سراسر جهان بررسی کنم. اما هنگامی که همه‌ی منابع گرد آمد، دیدم کشورهای چون چین و هندوستان و ژاپن سنت چوگانی گسترده‌ای دارند. همچنین ورود چوگان به اروپا و امریکا نیز خود داستان مفصلی است. از این رو، بهتر آن دیدم که کار خود را به ایران و سرزمین‌های عربی محدود سازم و برای کشورهای دیگر به خلاصه‌ای در چند صفحه بسنده کنم.

بدین سان کار به انجام رسید. آن‌گاه می‌بایست مینیاتورها و تصویرهایی را که از پیش تدارک دیده شده بود برای چاپ در کتاب مهیا سازیم. این کار ظریف و فنی البته از عهده‌ی من خارج بود و همه‌ی زحمت آن ناچار به دوش سازمان نشر ماهی می‌افتاد که خوشبختانه ویراستارانی زبده و کاردان دارد و به همت ایشان توانستیم از همه‌ی مضایق به‌نیکی بیرون آییم. من اینک زحمت‌های صادقانه‌ی این عزیزان را سپاس می‌گزارم و برایشان آرزوی توفیق دارم.

بازخوانی و تصحیح این کتاب دشوارِ پراجاع البته کار آسانی نیست و لازم بود که برای این مهم از مردانی کارکشته و پراطلاع یاری بطلبیم. خوشبختانه دوستان عزیز و دانشمندم، آقای علی بهرامیان و آقای احمد رضا قائم‌مقامی، به یاری مان آمدند و با آن

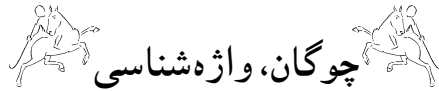
دقت و وسواسی که خاص ایشان است، سراسر کتاب بازیبینی و اصلاح شد و موجب نهایت امتنان من گردید.

نیز لازم می‌دانم از مسئولان ارجمند کتابخانه‌ی ملی ایران که نسخه‌ی اسکن‌شده‌ی رساله‌ی گوی و چوگان میرزا یحیی خان را در اختیار ما نهادند، صمیمانه تشکر کنم. پیداست که ما در این کار – هرچند که سالیان درازی را به سر آن گذاشته‌ایم – ادعای کمال نداریم و آرزو مندیم که دانشمندان و علاقه‌مندان که این اثر را می‌خوانند، ما را راهنمایی کنند تا ان شاء الله کاستی‌های آن برطرف گردد.

و من الله التوفیق

آ. آذرنوش

دی‌ماه ۱۳۹۱



چوگان چوبی است که با آن گوی زنند و سپس از آن جا بر بازی چوگان نیز اطلاق گردید. خوشبختانه این کلمه در متن های کهن پهلوی آمده است و این امر هم ریشه‌ی کلمه را نسبتاً روشن می‌سازد و هم مقایسه‌ی آن را با شکل های گوناگونی که در زبان های دیگر پدید آمده‌اند، ممکن می‌گرداند.

اما خط پهلوی را آسان نمی‌توان خواند. به همین سبب دانشمندانی که به قرائت این واژه یا جمله‌های پیرامون آن همت گماشته‌اند، هر یک، برحسب اطلاعات ریشه‌شناسی خود، شکلی را پیشنهاد کرده‌اند. نخستین یا یکی از نخستین کسانی که به این لغت پرداخته دانشمند آلمانی، هُرن (۱۸۹۳)، است که کلمه‌ی فارسی چوگان (čōgān) را مشتق از شکل پهلوی čopagān/čwpg'n و احتمالاً هم ریشه با کلمه‌ی چوب (cōp) می‌داند.^۱ اما مترجم کتاب، خالقی مطلق، با استناد به رساله‌ی خسرو و ریدک، شکل های čōpagān [čōwagān] را پیشنهاد می‌کند. هرن در همین جا به شکل های سریانی و عربی کلمه، یعنی čswlg'n و صولجان، نیز اشاره کرده است. فره‌وشی که در کار قرائت و ترجمه و آوانویسی کتاب کارنامه‌ی اردشیر به کار سنجانا (۱۸۹۶) و گرشاسپ جی آنتیا (۱۹۰۰) استناد کرده، همه جا^۲ (۵ بار) کلمه را به صورت čōpīgān خوانده است. مکیزی، با اندکی تردید، کلمه را در متن های پهلوی به صورت čaw[la]gān آورده.^۳ پالیارو نیز موضوع

1. Horn, 178 (۵۷۳-۵۷۲، ج. ۱، ترجمه‌ی فارسی، ح. ۱).

۲. کارنامه، ۱۵، ۱۹، ۱۲۹، ۱۳۱.

3. Mackenzie, 22.

چوگان در دو متن کارنامه و خسرو و ریدک را بازنویسی و ترجمه کرده است. وی همه جا چوگان پهلوی را به صورت *čopakān* آوانویسی کرده و افزوده است که شکل فارسی چوگان (*čōyān*) مستقیماً و بلافاصله از ریخت چوگان (*čōwəyān*) مشتق شده، هرچند که شکل نگارشی آن صورت کهن تر *čopakān* را بازمی تاباند.^۱

بسیاری دیگر نیز درباره‌ی این کلمه اظهار نظر کرده‌اند؛ ما از این نظرات چشم می‌پوشیم و تنها به یک قرائت که با قرائت‌های بالا اندک تفاوتی دارد، اشاره می‌کنیم: دریایی، در قرائت دو متن کارنامه و خسرو و ریدک، b را بر p و مصوت ē را بر a یا ī در کلمه‌ی چوگان ترجیح داده است: *čōbēgān*.^۲

این نکته نیز شایسته‌ی ذکر است که شکل عربی این واژه، صولجان، که حرف لام را در میان دارد، خاطر برخی از پژوهشگران را نگران کرده و حتی دیدیم که مکنزی آن را میان گروه در درون کلمه نهاده است: *čaw[la]gān*. این امر از کتاب بهار عجم برخاسته و از اواخر سده‌ی ۱۹، یول-برنر، به تقلید از این کتاب، چنین اظهار می‌دارند که کلمه‌ی صولجان از چول (*Čūl*) مشتق شده، که خود به معنی «چوب سرخمیده» است.^۳ به عبارت دیگر، مسیر تحول کلمه چنین بوده است: چول ← چولگان ← صولجان، اما این ریشه‌پردازی، همان‌طور که پالیارو توضیح داده، پذیرفته نیست.^۴

چوگان، در بیش تر سرزمین‌هایی که درنوردیده، نام خود را نیز همراه خویش برده است. ظاهراً نخستین کشوری که آن را از ایرانیان آموخت، بیزانس بود. در زمان تئودوسیوس دوم (حک. ۴۵۰-۴۰۸ م.) چوگان به آن سرزمین پانهاد و نامش، به زبان یونانی، *tzykanion* («تزوکانیون») شد که آشکارا شکل یونانی چوگان ساسانی است. سپس، زمینی را که برای بازی تدارک دیدند *tzykanisterion* خواندند. بنا به گزارش‌های بیزانسی، می‌دانیم که در آخرین امپراتوری بیزانسی‌ها، که در شهر طرابوزان تشکیل شده (سده‌ی ۱۳ م.)، چوگان همچنان با همان نام کهن ادامه داشته است.^۵

در قرن ۱۶ م.، دانشمندی به نام دوکانژ^۶، که بسیاری از روایت‌های مربوط به چوگان بیزانسی را گرد آورده بود، ادعا کرد که مردم بیزانس این بازی و نیز نام آن را از فرانسویان

1. Pagliaro, 522.

2. Daryaei, 283-284.

3. Yule-Burnell, 154-156.

۴. پالیارو (522)؛ نیز اینوستراتنسف، ۱۶۹ (تعلیقات).

۵. اینوستراتنسف، ۱۶۹؛

Oxford Dic., 43; Quatremère, 1/122; Pagliaro, 522-532; Watson, 22; Laufer, 43; Dale, 15; Chehabi-Guttman, 390.

6. Ducange/du Cange

گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر، کلمه‌ی tzykanion شکل یونانی شده‌ی chicane («شیکان») فرانسوی است که خود نوعی بازی گوی زنی در حال سواری و گاه پیاده است. کاترومر، که سخنان و دلایل او را نقل کرده، به شدت با آن مخالفت ورزیده و خود شرح داده است که بازی «شیکان»، که در چندین کشور اروپایی دیگر نیز رواج دارد، خود از بیزانسی‌ها تقلید شده و ناچار لفظ آن نیز همان کلمه‌ی یونانی است که اینک قالبی فرانسوی گرفته است. دلایل کاترومر در رد نظر دوکانژ قاطع است، زیرا وام‌گیری این کلمه از زبان فرانسوی نه از نظر زمان میسر است و نه از نظر مکان معقول.^۱

در قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ م، دانشمندان دیگری نیز به همین نتیجه رسیده‌اند؛ مثلاً لوکوچ، ضمن اشاره به پژوهش‌های هرن و اشاره به این که «اکنون بازی چوگان تنها در برخی از سرزمین‌های کوهستانی شمال هند باقی مانده»، به انتقال «تزوکانیون» به «شیکان» فرانسوی اشاره کرده است.^۲

دانشمندان به وجود این کلمه در چندین زبان دیگر نیز اشاره کرده‌اند؛ از آن جمله: پرتغالی choca، آلمانی Schaggün و روسی chekan.^۳

چوگان در زبان عربی

اگر روایت چوگان‌بازی بهرام را در شهر حیره، یا چوگان‌آموزی شاعر بزرگ عرب، عدی بن زید، را باور داشته باشیم (نک. بخش «چوگان در جهان عرب»)، ناچار باید بپذیریم که کلمه‌ی پهلوی cōpagān (یا به تلفظ‌های دیگر) در سده‌های پنج و شش میلادی معرب گردیده و احتمالاً به صورت «صُولجان» تلفظ می‌شده است. بدین سان، نخستین خلیفه‌های عباسی (و شاید هم یکی از آخرین خلفای اموی)، پیش از آن که با خود بازی آشنا شوند، نامش را پیشاپیش می‌شناختند.

از سده‌ی دوم ق. است که کلمه‌ی صولجان در شعر و ادب عربی آشکار می‌گردد و سخت رواج می‌یابد و چنان که در بخش «ابن قتیبه» به تفصیل شرح خواهیم داد، این کلمه را در ریخت‌های گوناگونی به کار می‌برده‌اند: اللَّعْبُ بِالصُّوْلِجَانِ، الضَّرْبُ بِالصُّوْلِجَانِ (یا بالصَّوْلِجَةِ)، ضَرْبُ الْكُرَةِ بِالصُّوْلِجَانِ. اندک‌اندک، با گذشت زمان، کلمه‌ی کُرَة

1. Quatremère, 1/122-123.

2. Lokotsch, 35 (n. 434).

۳. اینوستراتنسف، ۱۶۹، ۱۷۰؛

Lokotsch, 35; Devic, 93-94, Massé, *EI*, s.v. čawgān.

جای **صولجان** را گرفت و اصطلاح **الضرب** (یا: **اللعب**) **بالکرة** رایج تر گردید. در سده‌ی ششم ق.، به گمان ما، این کلمه دوباره به صورت فارسی تری معرب شد: ایوبیان کردنژاد آن را به صورت **جوکان** (**gūkān**)، یا شاید (**gawkān**) به کار بردند. سپس، همان‌طور که زیر عنوان «چوگان ← صولجان...» در بخش «چوگان در جهان عرب» شرح خواهیم داد، کلمه‌ی **جوکان** همه‌جا رایج شد و شکل **صولجان** را از خاطرها زدود؛ کلمه‌ی **جوکندار** که از الگوی فارسی **چوگاندار** تقلید شده است نیز در همان زمان، در مقام یک لقب اشرافی حکومتی، به کار گرفته شد.

اما امروز در سراسر جهان این بازی به نام **پولو** (**polo**) شهرت یافته. این کلمه ظاهراً از واژه‌ی تبتی **po-lo** یا **po-long** گرفته شده که خود به معنی گوی چوبین است. درست نمی‌دانیم که این کلمه‌ی تبتی از چه روزگاری معروف بوده، اما هر چه هست در سده‌ی ۱۹ م. بود که این کلمه در هندوستان رواج یافت و نخستین بازیکنان انگلیسی و هندی نیز همان را در معنی بازی چوگان (و نه گوی) به کار بردند و سپس بازی چوگان را با نام **پولو** به انگلستان بردند و از آنجا در سراسر جهان منتشر شد.^۱

۱. همه‌ی محققان این معنی را پذیرفته‌اند؛ مثلاً نک. لوفر (13).

خاستگاه چوگان

کهنگی تاریخ چوگان و پراکندگی آن در سرزمین‌های ایرانی، از همان آغاز، پژوهشگران را بر آن داشته که خاستگاه چوگان را در این گوشه از جهان جست‌وجو کنند. احتمالاً کاترومر نخستین کسی است که به این موضوع پرداخته است. وی در نخستین دهه‌های قرن ۱۹ م. دریافت که ورزش چوگان در غرب، نه در میان یونانیان کهن، بلکه در بیزانس پدید آمده است، حال آن‌که قرن‌ها پیش از تأسیس قسطنطنیه، ایرانیان چوگان‌بازی می‌کردند.^۱ وی دریافته که در ارمنستان و کشورهای عربی نیز چوگان نسبتاً متأخر است. کاترومر – که در پی تاریخ چوگان جست‌وجویی اعجاب‌انگیز در انبوهی کتاب‌های خطی کرده است – گویانه از روایت‌های شاهنامه اطلاع درستی داشته و نه از چند سند ساسانی، زیرا استناد او درباره‌ی چوگان عصر ساسانی به منابع کهن عربی منحصر می‌گردد و مثلاً چوگان‌بازی شاپور را از بلعمی (ترجمه‌گونه‌ای از تاریخ طبری)، و چوگان‌آموزی شاعر بزرگ دوره‌ی جاهلی، عدی بن زید، را از کتاب الأغانی گرفته است.^۲ شصت سالی پس از کاترومر، آگاهی‌ها درباره‌ی چوگان افزون می‌شود و دانشمندان به منابع فارسی پیش‌تری دست می‌یابند. دلیل در نخستین سال‌های قرن ۲۰ م. منابع بسیاری را برای بازنگاری تاریخ چوگان بررسی می‌کند و سرانجام اظهار می‌دارد که از دورانی که افسانه و تاریخ در هم آمیخته بودند تا سده‌ی ۱۸ م.، چوگان در ایران رواج داشته است^۳ و ناچار زادگاهی جز ایران نباید داشته باشد. دلایلی که وی در تأیید نظر خود

1. Quatremère, 1/123.

2. Ibid.

3. Dale, 2.

می‌آورد بسیار متعدد است. نخست آن‌که، به گمان او، چوگان در ایران – برخلاف دیگر کشورها – یک «بازی ملی» بوده است و ادبیات ایران آکنده از روایت‌های تاریخی و استعاره‌های زیبای ادبی درباره‌ی چوگان است. شاعران این سرزمین قهرمانان خود را به زبردستی و چالاکی در بازی چوگان ستوده‌اند. این امر البته در میان قومی که اساساً قومی سواره است و کودکانش خانه‌ی زین را خانه‌ی خود می‌پندارند بعید نیست. نیز می‌دانیم که ایرانیان پیوسته در سواری و تیراندازی اعجاب همگان را برانگیخته‌اند.^۱

دیل، در جست‌وجوی انواع بازی و گوی و چوب چوگان، همه‌ی روایت‌های ایرانی را کاویده و به نتیجه‌هایی غالباً منطقی نیز دست یافته است. وی مثلاً باور دارد که از کهن‌ترین دوره‌ها، نوعی قانون نانوشته اما سنتی بر بازی‌ها حکمفرما بوده است. در این باره، سند او مسابقه‌ای است که میان سیاوش و چند ایرانی از یک طرف و افراسیاب و چند بازیکن ترک از طرف دیگر به پا شد. این مسابقه نشان می‌دهد که هر دو قوم چوگان‌باز بوده‌اند: هر دو گروه از آیین‌هایی که لاجرم از پیش معروف بوده پیروی می‌کرده‌اند؛ شمار بازیکنان در هر دو طرف برابر بوده است... و سرانجام نتیجه می‌گیرد که این بازی نخستین مسابقه‌ی بین‌المللی میان دو قوم ایرانی و ترک بوده است.^۲ البته دیل توجه دارد که آنچه فردوسی بدین سان پرداخته شاید هیچ شباهتی به بازی عصر سیاوش نداشته و او آن نوع بازی را که در زمان خود می‌دیده وصف کرده است.^۳ با این همه، اگر هم چنین باشد، باز گزارش فردوسی کهن‌ترین گزارشی است که از یک چوگان قانونمند به دست رسیده است.^۴

از سوی دیگر، از آن‌جا که هیچ فرهنگی ناگهان تولد نمی‌یابد و بالبدیهه نیست، پژوهشگران کوشیده‌اند تا شکل‌های ابتدایی تر یا حتی شکل وحشی بازی‌هایی را که چوگان را زاییده‌اند تصور کنند. برخی از کسانی که تبت را زادگاه چوگان پنداشته‌اند، از اقوامی سخن می‌گویند که در آن سرزمین، با اسب و چوبدست، در دشت و ماهور به دنبال شکار سنجاب بودند، اما در تابستان که دیگر حیوانی نمی‌یافتند، تویی به اندازه‌ی سنجاب می‌ساختند و با آن به بازی می‌پرداختند. لوید که این نظر را نقل کرده، می‌افزاید: «با این همه، اصل ایرانی بودن چوگان مسلم است.»^۵ وی پس از این، روایت اسکندر و دارا را نقل کرده و تأکید می‌کند که این بازی از ایران به آسیای صغیر و هند و چین راه یافته است.

1. Ibid., 3.

2. Ibid., 8-12.

3. Ibid., 20.

4. Ibid., 17.

5. Lloyd, 3.

لوفر، که مانند بسیاری دیگر، در آسیای مرکزی به دنبال ریشه‌های چوگان می‌گردد، نظر نسبتاً متفاوتی عرضه کرده است. وی، پس از نقل نظریه‌ی کاترومر، به این نتیجه می‌رسد که در آغاز تاریخ مسیحی، چوگان در میان قبایل ایرانی‌نژاد آسیای مرکزی تکوین و گسترش یافته است. سپس ایشان بازی را از یک سو به پارس بردند و از سوی دیگر به چین، اما مرکز حقیقی چوگان ختن است، زیرا چینیان بارها به تجارت اسب چوگان در این سرزمین اشاره کرده‌اند و فهرست‌هایی از سفارش‌های ایشان برای خرید اسب در دست است. کهن‌ترین سند به سال ۷۱۷ م. متعلق است.^۱

نویسنده که می‌بیند این سند چینی نزدیک به ۵۰۰ سال از اسناد پهلوی جوان‌تر است، باز به قبایل ایرانی بازمی‌گردد: ایشان همه سوارکار و جنگاورند؛ هیچ بعید نیست که اسب نخستین بار به دست همین قبیله‌های ایرانی رام شده باشد. چوگان برای ایشان تنها بازی نیست، بلکه جنگ‌آموزی است. بدین سان، ایشان مکتب سوارکاری جنگی تازه‌ای ایجاد کردند و در شیوه‌ی جنگ سواره آیین‌های تازه افکندند؛ پس بعید نیست بازی چوگان را – که خود جنگ کوچکی است – ایشان اختراع کرده باشند.^۲

اکنون ملاحظه می‌شود که برای دوره‌ی پیش‌چوگانی، نظریه‌های گوناگونی عرضه شده است که همه بیش‌تر بر تخیل استوارند تا بر سند تاریخی. در زمان ما، دانشمند ایرانی، شهابی، در مقاله‌ی پربار خود، نظر دیگری درباره‌ی چوگان ابتدایی ابراز می‌دارد که جای دیگر ندیده‌ایم. وی می‌پندارد که بومیان آسیای مرکزی نخست به آن بازی که عبارت از ربودن لاشه‌ی گوساله از دست یکدیگر در حال سواری است، روی آورده‌اند. سپس همین بازی اندک‌اندک به چوگان تبدیل شده است.^۳ اما ماهیت «بزکشی» و چوگان چندان متفاوت است که نمی‌توان این نظر را پذیرفت. با این همه، مؤلف تأکید می‌کند که انتشار چوگان در غرب از ایران آغاز شده است.^۴

از آن‌جا که سرآغاز نوع بازی چوگانی و شکل‌های نخستین و زادگاهش دست‌نیافتنی است، بهتر است مانند شارتیه به این عبارت بسنده کنیم: حدود دو یا دو هزار و پانصد سال پیش، قبایل آسیای مرکزی که اسب‌های فراوانی داشتند، در بازی‌ها و سرگرمی‌های سواره‌ی خود، از چوب و انواع گوناگون گوی نیز استفاده کردند، اما این بازی‌ها یکسره وحشی و بی‌نظام بود؛ آن بازی گروهی و منظمی که از قوانین نسبتاً

1. Laufer, 13.

2. Ibid.

3. Chehabi-Guttman, 384.

4. Ibid., 390.

روشنی پیروی می‌کند و زاییده‌ی تفکر و اراده‌ی مردم یک سرزمین است، نخست در ایران پدید آمد و به نقاط دیگر جهان راه یافت.^۱

1. Chartier, 1.